

تحول در سیاست گذاری آموزشی: روند ها، چالش ها و چشم انداز جهانی

فاطمه زیدآبادی^۱، زهرا زیدآبادی^۲، جعفر رحمانی^۳

^۱ کارشناسی ارشد گروه مدیریت آموزشی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران (نویسنده مسئول)

^۲ دانشجوی کارشناسی ارشد گروه مدیریت آموزشی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران

^۳ دانشیار گروه مدیریت آموزشی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران

چکیده

در دهه‌های اخیر، سیاست‌گذاری آموزشی به یکی از پویاترین حوزه‌های حکمرانی عمومی تبدیل شده است که تحت تأثیر نیروهای جهانی، فناوری‌های نو، و تحولات اجتماعی قرار دارد. تحولات سریع اقتصادی و فرهنگی، دولت‌ها را واداشته تا مدل‌های سنتی تدوین سیاست‌های آموزشی را بازنگری کنند و به سمت الگوهای پاسخ‌گو، داده‌محور و مشارکتی حرکت نمایند. این مقاله مروری، به تحلیل روندهای جهانی در سیاست‌گذاری آموزشی پرداخته، چالش‌های کلیدی آن را بررسی می‌کند و چشم‌انداز آینده را در بستر جهانی‌سازی و دیجیتالی‌شدن آموزش ترسیم می‌نماید. یافته‌های مروری نشان می‌دهد که محورهای تحول عمده شامل تمرکززدایی تصمیم‌گیری، ارتقای کیفیت براساس نتایج یادگیری، عدالت آموزشی، و یکپارچگی سیاست‌ها با اهداف توسعه پایدار است. همچنین چالش‌هایی مانند نابرابری فزاینده در دسترسی، محدودیت منابع مالی، مقاومت نهادی، و تأثیر بحران‌هایی چون همه‌گیری کووید-۱۹، بر قابلیت اجرای سیاست‌ها اثرگذار بوده‌اند. در نتیجه، سیاست‌گذاری آموزشی معاصر نیازمند رویکردهای چندسطحی و انعطاف‌پذیر است که تعامل بین دولت‌ها، بخش خصوصی و جامعه مدنی را تقویت کند. در پایان، مقاله بیان می‌کند که آینده سیاست آموزشی جهانی به میزان توان کشورها در تلفیق عدالت، کیفیت و نوآوری وابسته خواهد بود. توجه به یادگیری مادام‌العمر، دیجیتالی‌کردن هوشمند آموزش، و مشارکت بین‌المللی می‌تواند افق جدیدی برای سیاست‌گذاری آموزشی ترسیم کند.

واژه‌های کلیدی: سیاست‌گذاری آموزشی، تحول جهانی، عدالت آموزشی، نوآوری در آموزش، روندهای آموزشی، آینده آموزش

مقدمه

در طول نیم قرن گذشته، سیاست گذاری آموزشی به یکی از مهم ترین عرصه های تصمیم گیری عمومی در جهان تبدیل شده است. در دهه های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰، تمرکز اصلی بر گسترش دسترسی همگانی به آموزش و تحقق اصل آموزش برای همه بود - رویکردی که تحت تأثیر نظریه های توسعه انسانی و اجتماعی شکل گرفت (یونسکو، ۲۰۲۱؛ کولمن، ۱۹۶۶). آموزش به مثابه شاخصی از پیشرفت اجتماعی، به دولت ها این امکان را می داد که از طریق سرمایه گذاری در منابع انسانی، رشد اقتصادی و عدالت اجتماعی را توأمان دنبال کنند (بیکر، ۱۹۹۳).

اما از دهه ۱۹۹۰ به بعد، با شدت گرفتن روند جهانی سازی، انقلاب دیجیتال و تحولات بازار کار، سیاست گذاری آموزشی وارد مرحله ای تازه شد که مشخصه آن تغییر از کمیت به کیفیت، از ورودی ها به نتایج و از کنترل دولتی به حکمرانی چندسطحی است (بال، ۲۰۱۷؛ ریزوی و لینگارد، ۲۰۱۰). سازمان هایی چون OECD و بانک جهانی، از طریق شاخص های ارزیابی بین المللی مانند PISA، نقش تعیین کننده ای در جهت گیری های آموزشی کشورها پیدا کردند و بدین ترتیب، آموزش از حوزه ای ملی به عرصه ای جهانی بدل شد که مبتنی بر مقایسه، رقابت و یادگیری سیاستی میان کشورهاست (ورجر، ۲۰۱۴).

در این چارچوب جدید، آموزش نه تنها ابزاری برای انتقال دانش بلکه مؤلفه ای ساختاری در سیاست های توسعه پایدار، عدالت اجتماعی و نوآوری اقتصادی تلقی می شود (یونسکو، ۲۰۲۲؛ او.ای.سی.دی، ۲۰۲۳). تحول دیجیتال و گسترش فناوری های هوش مصنوعی، یادگیری ترکیبی و داده محوری سبب شده اند که دولت ها سیاست های آموزشی خود را بازطراحی کنند تا با نیازهای قرن بیست و یکم هم راستا شوند (بانک جهانی، ۲۰۲۱؛ سلیچر، ۲۰۱۹).

با این حال، نابرابری های آموزشی، محدودیت منابع، بوروکراسی سنگین و شکاف میان نظریه و عمل هنوز از چالش های محوری در سیاست گذاری آموزشی محسوب می شوند (لوی، ۲۰۱۸). کشورها در مواجهه با فشارهای اجتماعی و اقتصادی، گاه میان اهداف کیفی آموزش و الزامات کارایی اقتصادی دچار تضاد می شوند (اسپرینگ، ۲۰۱۵). در جوامع در حال توسعه، سیاست گذاری آموزشی اغلب تحت تأثیر سیاست های نئولیبرالی و برنامه های بین المللی قرار دارد که ممکن است با بافت فرهنگی و نیازهای محلی چندان سازگار نباشد (تکلی، ۲۰۱۹). این امر سبب شده تا مفهوم "حکمرانی آموزشی" به جای اداره آموزش صرف، مطرح شود- یعنی مدیریت مشارکتی میان دولت، جامعه مدنی و بخش خصوصی در چارچوب شبکه ای جهانی از بازیگران (بال و یونمان، ۲۰۱۲).

در همین راستا، از اوایل دهه ۲۰۲۰، رویدادهایی مانند بحران کووید-۱۹، تغییرات اقلیمی، مهاجرت گسترده و شکاف دیجیتال بار دیگر محدودیت های سنتی سیاست های آموزشی را آشکار ساختند. همه گیری کرونا نشان داد که آموزش تا چه اندازه وابسته به زیرساخت های فناورانه و تاب آوری نهادی است؛ درعین حال، قدرت سازگاری نظام های آموزشی را نیز برجسته کرد (یونسکو، ۲۰۲۲؛ بانک جهانی، ۲۰۲۱). این تحولات جهانی، نیاز به انعطاف پذیری ساختاری، نوآوری سیاستی، و یادگیری سازمانی دولت ها را بیش از پیش ضروری ساخته است (فولن و گالاگر، ۲۰۲۰).

بنابراین، در آستانه سومین دهه قرن بیست و یکم، سیاست گذاری آموزشی در نقطه تلاقی میان عدالت، کیفیت و فناوری قرار گرفته و چشم انداز آینده آن به طور فزاینده ای وابسته به توان کشورها در تلفیق نوآوری با ارزش های انسانی است. مقاله حاضر با رویکرد مروری، به بررسی جامع روندهای جهانی، چالش های معاصر و چشم انداز آینده سیاست گذاری آموزشی می پردازد. هدف آن است که نشان دهد چگونه شبکه های جهانی، تحول دیجیتال، و ارزش های عدالت محور می توانند به بازآرایی سیاست های آموزشی در مسیر توسعه پایدار کمک کنند.

چارچوب نظری و مفهومی تحول در سیاست‌گذاری آموزشی

سیاست‌گذاری آموزشی فرآیندی چندوجهی است که برای تحلیل آن نیازمند به‌کارگیری چارچوب‌های نظری گوناگونی هستیم؛ زیرا این حوزه تحت تأثیر نیروهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی قرار دارد. چارچوب تحول سیاست‌گذاری آموزشی کنونی، به‌طور خاص، بر سه نظریه کلیدی و یک مدل مفهومی اصلی استوار است:

۱. نظریه چرخه سیاست و نقد آن

مدل کلاسیک تحلیل سیاست‌ها، چرخه سیاست است که سیاست‌گذاری را به‌عنوان یک فرآیند خطی و مرحله‌ای (شامل: شناسایی مشکل، تدوین سیاست، اجرا، ارزیابی و خاتمه) در نظر می‌گیرد (جونز، ۲۰۱۳). با این حال، نظریه‌های مدرن سیاست‌گذاری آموزشی نشان داده‌اند که این چرخه در عمل کمتر خطی و بیشتر چرخه‌ای، تکراری و تحت تأثیر ذی‌نفعان است. سیاست‌های آموزشی به‌ندرت به‌طور کامل خاتمه می‌یابند؛ بلکه اغلب «متحول» می‌شوند. در عصر جهانی‌شدن، این چرخه تحت تأثیر «جهانی‌سازی سیاست‌ها» قرار گرفته است؛ جایی که ایده‌های سیاستی از طریق شبکه‌های بین‌المللی به داخل نظام‌های ملی نفوذ می‌کنند (ریزوی و لینگارد، ۲۰۱۰).

۲. حکمرانی شبکه‌ای و سیاست چندسطحی

تحول مفهومی مهم، گذار از دولت-محوری به حکمرانی شبکه‌ای است. در این دیدگاه، دولت دیگر تنها بازیگر اصلی نیست، بلکه حکمرانی از طریق شبکه‌ای از نهادهای مختلف (وزارتخانه‌ها، سازمان‌های غیردولتی، شرکت‌های خصوصی، و نهادهای بین‌المللی) انجام می‌گیرد (استوکر، ۲۰۰۶).

حکمرانی شبکه‌ای بر قدرت و نفوذ بازیگرانی فراتر از ساختار رسمی دولت تأکید دارد. در آموزش، این امر به‌وضوح در مشارکت سازمان‌های سرمایه‌دار و نهادهایی مانند مؤسسه بین‌المللی آموزش توسعه سازمان ملل دیده می‌شود که در تولید دانش سیاستی سهمیم هستند (بال و یونمان، ۲۰۱۲). سیاست‌گذاری آموزشی امروز به‌عنوان فرآیندی در نظر گرفته می‌شود که در آن تصمیمات در سطوح محلی، ملی و جهانی به‌طور متقابل بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند. سیاست‌های ملی تحت تأثیر استانداردهای جهانی یا توصیه‌های بانک جهانی قرار می‌گیرند و در سطح محلی برای اجرا تنظیم می‌شوند (مادی و همکاران، ۲۰۱۶).

۳. سیاست‌گذاری مبتنی بر شواهد

یکی از قوی‌ترین روندهای سیاست‌گذاری معاصر، اصرار بر مبتنی بودن سیاست‌ها بر شواهد تجربی معتبر است. این رویکرد بر استفاده از داده‌های کمی و کیفی نظام‌مند (به‌ویژه از طریق ارزیابی‌های اثربخشی) برای تصمیم‌گیری متمرکز است و قصد دارد نفوذ ایدئولوژی و منافع سیاسی را در تدوین سیاست‌ها کاهش دهد (لوین، ۲۰۱۸). شاخص‌های بین‌المللی مانند PISA به‌عنوان «شواهد جهانی» عمل می‌کنند که دولت‌ها را وادار به بازنگری و تطبیق سیاست‌های داخلی خود با «بهترین تجارب جهانی» می‌سازد.

۴. مفهوم محوری: سرمایه انسانی و اقتصاد دانش‌محور

در سطح مفهومی، تحول سیاست‌گذاری آموزشی عمیقاً با نظریه سرمایه انسانی گره خورده است. آموزش به‌عنوان سرمایه‌گذاری در افراد دیده می‌شود که بازدهی اقتصادی و اجتماعی در بلندمدت به همراه دارد (بیکر، ۱۹۹۳). این دیدگاه با

ظهور اقتصاد دانش‌محور تشدید شده است؛ جایی که توانایی نوآوری، تفکر انتقادی و مهارت‌های قرن بیست‌ویکم (نه صرفاً دانش پایه‌ای) دارایی‌های اصلی ملی محسوب می‌شوند (سلیچر، ۲۰۱۹). سیاست‌های آموزشی اکنون به‌شدت بر شایستگی‌محوری تمرکز دارند تا فارغ‌التحصیلان را برای این اقتصاد آماده سازند.

مرور ادبیات و روندهای جهانی در سیاست‌گذاری آموزشی

ادبیات پژوهشی در حوزه سیاست‌گذاری آموزشی در دهه‌های اخیر شاهد تحولات شگرفی بوده است؛ به‌ویژه با افزایش تأثیر نهادهای بین‌المللی و پدیدار شدن چالش‌های مشترک جهانی. این بخش بر روندهای کلیدی که نظام‌های آموزشی در سراسر جهان را متحول کرده‌اند، تمرکز دارد:

۱. گذار از دسترس‌ی همگانی به کیفیت و نتایج

در دهه‌های پیش، تمرکز اصلی سیاست‌گذاری بر گسترش دسترس‌ی به آموزش، به‌ویژه آموزش ابتدایی، بود (یونسکو، ۱۹۹۰). اما با دستیابی بسیاری از کشورها به سطوح بالاتری از پوشش تحصیلی، اولویت به سمت کیفیت آموزش و نتایج یادگیری تغییر یافته است (هانوچک و وُسن، ۲۰۱۰). امروزه، موفقیت نظام‌های آموزشی نه با تعداد دانش‌آموزان ثبت‌نام شده، بلکه با توانایی آن‌ها در کسب مهارت‌های بنیادین و پیشرفته، تفکر انتقادی، حل مسئله و همکاری سنجیده می‌شود. شاخص‌هایی مانند PISA و TIMSS در این زمینه نقش بسزایی دارند (او.ای.سی.دی، ۲۰۲۳). این چرخش، نیازمند بازنگری در برنامه‌های درسی، روش‌های تدریس، ارزشیابی و توانمندسازی معلمان برای دستیابی به سطوح بالاتر یادگیری است.

۲. شخصی‌سازی و تمایز در یادگیری

یکی از برجسته‌ترین روندها، حرکت به سمت شخصی‌سازی یادگیری است. این رویکرد، آموزش را از یک مدل «یک اندازه برای همه» به سمت تجارب یادگیری متناسب با نیازها، توانایی‌ها و علایق منحصربه‌فرد هر دانش‌آموز سوق می‌دهد (پین و همکاران، ۲۰۱۵). فناوری‌های دیجیتال، به‌ویژه پلتفرم‌های یادگیری تطبیقی، ابزارهای کلیدی برای پیاده‌سازی شخصی‌سازی در مقیاس وسیع هستند. این فناوری‌ها قادرند مسیر یادگیری هر دانش‌آموز را بر اساس عملکرد او تنظیم کنند. معلمان تشویق می‌شوند تا با استفاده از روش‌های متنوع تدریس و ارائه تکالیف گوناگون، به سطوح مختلف یادگیری در کلاس درس پاسخ دهند (توملینسن، ۲۰۱۴).

۳. آموزش مادام‌العمر و توسعه مهارت‌های قرن بیست‌ویکم

جهان به‌سرعت در حال تغییر، نیاز به یادگیری مستمر را بیش از پیش آشکار ساخته است. سیاست‌گذاری آموزشی امروزه فراتر از دوران تحصیل رسمی، بر مفهوم آموزش مادام‌العمر تأکید دارد. این مهارت‌ها شامل تفکر انتقادی، خلاقیت، همکاری، ارتباطات، سواد دیجیتال، هوش هیجانی و توانایی حل مسئله است. نظام‌های آموزشی باید دانش‌آموزان را برای دنیایی آماده کنند که در آن، توانایی یادگیری و انطباق‌پذیری ارزشمندتر از دانش ثابت است. سیاست‌ها بر ایجاد مسیرهای انعطاف‌پذیر بین تحصیل، آموزش فنی و حرفه‌ای و بازار کار تمرکز دارند تا افراد بتوانند در طول زندگی شغلی خود، مهارت‌های خود را به‌روز کنند.

۴. تمرکززدایی و استقلال مدرسه‌ها

بسیاری از کشورها در حال تجربه شکل‌های مختلف تمرکززدایی در نظام‌های آموزشی خود هستند. این روند شامل انتقال اختیارات تصمیم‌گیری از سطوح مرکزی (وزارت آموزش) به سطوح محلی یا مستقیماً به خود مدارس است (آندروز و همکاران، ۲۰۱۷). این رویکرد با هدف افزایش پاسخگویی مدارس به نیازهای جامعه محلی، ارتقای نوآوری و بهبود کارایی مدیریتی دنبال می‌شود. مدارس مستقل‌تر، قادر به اتخاذ تصمیمات سریع‌تر و متناسب با شرایط خاص خود هستند. موفقیت تمرکززدایی به شدت به ظرفیت‌سازی در سطوح محلی و مدرسه‌ای، وجود سازوکارهای نظارتی قوی و تضمین عدالت در توزیع منابع بستگی دارد تا از شکاف‌های عمیق‌تر جلوگیری شود.

۵. افزایش نقش فناوری‌های نو ظهور

فناوری‌های دیجیتال، از جمله هوش مصنوعی، یادگیری ماشینی و واقعیت مجازی/افزوده، پتانسیل قابل توجهی برای متحول کردن آموزش دارند (پوپنچی و کر، ۲۰۱۷). این فناوری‌ها می‌توانند در شخصی‌سازی یادگیری، ارائه بازخورد فوری، تسهیل یادگیری از راه دور، خودکارسازی وظایف اداری و حتی ایجاد تجارب یادگیری غوطه‌ور به کار گرفته شوند. در کنار فرصت‌ها، چالش‌هایی نظیر شکاف دیجیتال، حریم خصوصی داده‌ها، نیاز به آموزش معلمان و اطمینان از اثربخشی واقعی این فناوری‌ها مطرح است.

۶. تأکید بر عدالت و شمول

با وجود پیشرفت‌ها، شکاف‌های آموزشی بر اساس وضعیت اقتصادی-اجتماعی، قومیت، جنسیت و ناتوانی‌ها همچنان پابرجاست. ادبیات معاصر سیاست‌گذاری آموزشی به‌شدت بر تضمین عدالت و شمول تأکید دارد (یونسکو، ۲۰۲۱). این شامل سیاست‌هایی برای حمایت از دانش‌آموزان آسیب‌پذیر، برنامه‌های آموزشی فراگیر برای دانش‌آموزان با نیازهای ویژه، و تلاش برای کاهش نابرابری در دسترسی به منابع آموزشی با کیفیت است. با افزایش نقش فناوری، «شکاف دیجیتال» به یکی از ابعاد مهم نابرابری آموزشی تبدیل شده و سیاست‌گذاری باید به این جنبه نیز توجه کند.

چالش‌های پیش روی تحول در سیاست‌گذاری آموزشی

علی‌رغم اجماع نسبی بر لزوم تحول، اجرای سیاست‌های نوین با چالش‌های عمیق و چندوجهی روبه‌رو است که اغلب ریشه در مقاومت ساختاری و شکاف‌های موجود دارند.

۱. چالش مقاومت فرهنگی و عدم آمادگی حرفه‌ای

بزرگ‌ترین مانع در اجرای اصلاحات، مقاومت در برابر تغییر در سطح اجرایی است، معلمان، به‌عنوان هسته اصلی اجرای سیاست‌ها، ممکن است در برابر تغییرات اساسی در شیوه‌های تدریس (مانند حرکت به سمت شخصی‌سازی یا رویکرد مبتنی بر شایستگی) مقاومت کنند، به‌ویژه اگر آموزش‌ها و حمایت‌های لازم برای کسب مهارت‌های جدید فراهم نشده باشد (فولن و گالاگر، ۲۰۲۰). در بسیاری از نظام‌های آموزشی، فرهنگ سلسله‌مراتبی و متمرکز قدیمی همچنان حاکم است و با مدل‌های جدید حکمرانی شبکه‌ای و استقلال مدرسه‌ای در تعارض قرار می‌گیرد.

۲. شکاف میان سیاست‌گذاری و اجرا

به‌طور مکرر مشاهده می‌شود که بهترین سیاست‌ها نیز در مرحله اجرا شکست می‌خورند. این شکاف اغلب ناشی از موارد زیر است:

سیاست‌های جدید اغلب بدون در نظر گرفتن زمان لازم برای تغییرات سیستمی، آموزش پرسنل و انباشت منابع، به‌سرعت معرفی می‌شوند. هنگامی که سیاست‌ها از سطح ملی به محلی منتقل می‌شوند، به دلیل تفاوت‌های فرهنگی، اقتصادی و زیرساختی، تفاسیر و اجراهای بسیار متفاوتی پیدا می‌کنند که می‌تواند هدف اصلی سیاست را مخدوش سازد (اسپیلان، ۲۰۰۱). اجرای سیاست‌های پیچیده، مانند شخصی‌سازی یادگیری، نیازمند سرمایه‌گذاری‌های سنگین در زیرساخت‌های فناوری، کتاب‌های درسی به‌روز و نیروی انسانی با صلاحیت است که اغلب تأمین نمی‌شود.

۳. چالش عدالت و شکاف دیجیتالی

همان‌طور که در مرور ادبیات اشاره شد، عدالت یک هدف محوری است، اما اجرای تحولات اغلب نابرابری‌ها را تشدید می‌کند. تکیه بیش از حد بر فناوری‌های نوین برای شخصی‌سازی، به‌طور خودکار، دانش‌آموزانی را که به اینترنت پرسرعت، سخت‌افزار مناسب یا سواد دیجیتال دسترسی ندارند، به حاشیه می‌راند. این امر شکاف بین مدارس ثروتمند و فقیر را عمیق‌تر می‌کند (زلوین، ۲۰۱۶). در تلاش برای ارتقای کیفیت کلی، منابع اغلب به سمت مناطقی هدایت می‌شوند که قبلاً در وضعیت بهتری قرار داشته‌اند یا پتانسیل بیشتری برای «نمایش سریع نتایج» دارند، در نتیجه، مدارس مناطق محروم عقب می‌مانند.

۴. چالش اندازه‌گیری و ارزیابی کارایی

سیاست‌گذاری مبتنی بر شواهد نیازمند داده‌های قابل اعتماد است، اما این امر خود چالش‌هایی به همراه دارد. اتکای شدید به آزمون‌های استاندارد بین‌المللی (مانند PISA) برای سنجش عملکرد، می‌تواند منجر به آموزش برای آزمون شود و تأکید بر مهارت‌های ضروری مانند خلاقیت، همکاری و شهروندی را تحت‌الشعاع قرار دهد. بسیاری از نظام‌های آموزشی فاقد سیستم‌های اطلاعاتی قدرتمند و یکپارچه برای جمع‌آوری، تحلیل و استفاده از داده‌ها در زمان واقعی هستند تا بتوانند تصمیمات مبتنی بر شواهد را به‌طور مستمر اتخاذ کنند.

۵. نفوذ عوامل سیاسی و حکمرانی

سیاست آموزشی به‌شدت تحت تأثیر نوسانات سیاسی و ایدئولوژیک قرار دارد. سیاست‌گذاران اغلب به دوره‌های انتخاباتی کوتاه‌مدت فکر می‌کنند، در حالی که اصلاحات آموزشی نیازمند تعهدات بلندمدت (۱۰ تا ۱۵ ساله) است. تغییر دولت‌ها اغلب منجر به لغو یا تغییر جهت سیاست‌های پیشین می‌شود که ثبات نظام آموزشی را بر هم می‌زند (لوی، ۲۰۱۸). در مورد محتوای برنامه درسی (مثلاً آموزش تاریخ، علوم یا مباحث اجتماعی)، تضاد منافع و ایدئولوژی‌های گروه‌های ذی‌نفع مختلف (خانواده‌ها، مذهب، کسب‌وکار، دولت) می‌تواند مانع از رسیدن به اجماع بر سر یک مسیر واحد شود.

چشم‌انداز آینده سیاست‌گذاری آموزشی: به سوی یادگیری انعطاف‌پذیر، فراگیر و پایدار

آینده سیاست‌گذاری آموزشی در سطوح جهانی، منطقه‌ای و ملی، به‌شدت تحت تأثیر دینامیک‌های تغییر و ضرورت انطباق با دنیایی پیچیده‌تر و به‌هم‌پیوسته‌تر قرار خواهد داشت. انتظار می‌رود تحولات آتی بر محورهای کلیدی زیر شکل گیرند:

۱. تقویت یادگیری انعطاف پذیر و شخصی سازی شده

با ادغام موفقیت آمیز تجربیات دوران همه گیری، مدل های یادگیری ترکیبی که بهترین های آموزش حضوری و آنلاین را ترکیب می کنند، به هنجار تبدیل خواهند شد. سیاست ها باید بر توسعه زیرساخت ها، پلتفرم های آموزشی هوشمند و آموزش معلمان برای این مدل ها تمرکز کنند. فناوری های مبتنی بر هوش مصنوعی، توانایی نظام های آموزشی را در شناسایی نقاط قوت و ضعف فردی هر دانش آموز و ارائه محتوا و فعالیت های متناسب با نیازهای یادگیری او، افزایش خواهند داد. سیاست گذاری باید چارچوب های اخلاقی و فنی لازم برای این سیستم ها را تدوین کند. حرکت از سیستم های مبتنی بر زمان (سال های تحصیلی) به سمت سیستم های مبتنی بر شایستگی (اثبات تسلط بر مهارت ها و دانش)، به دانش آموزان اجازه می دهد تا با سرعت خود پیش بروند و بر حوزه هایی که نیاز به تقویت دارند، تمرکز کنند.

۲. تضمین فراگیری و عدالت دیجیتال

سیاست ها باید فعالانه به شکاف دیجیتال پرداخته و تضمین کنند که دسترسی به فناوری و منابع آنلاین برای همه، به ویژه دانش آموزان مناطق محروم، اقلیت ها و افراد دارای نیازهای ویژه، فراهم است. این شامل سرمایه گذاری در زیرساخت ها، ارائه دستگاه های مقرون به صرفه و آموزش سواد دیجیتال برای همه گروه های سنی است. ادغام مدارس با جوامع محلی، استفاده از منابع اجتماعی و فرهنگی، و ایجاد پل بین آموزش رسمی و غیررسمی، به غلبه بر نابرابری ها کمک خواهد کرد. سیاست های آینده، بیش از پیش بر ابعاد عاطفی و روانی یادگیری تمرکز خواهند کرد. ایجاد محیط های یادگیری امن، حمایتگر و توجه به سلامت روان دانش آموزان و معلمان، در اولویت قرار خواهد گرفت.

۳. اولویت بخشی به آموزش مادام العمر و مهارت های آینده

مرزهای بین آموزش پایه، عالی و شغلی کمرنگ تر خواهد شد. سیاست ها باید از ایجاد اکوسیستم هایی حمایت کنند که یادگیری مستمر را در طول زندگی تسهیل کرده و امکان انتقال آسان بین مسیرهای مختلف تحصیلی و شغلی را فراهم کنند. تأکید بر مهارت های تفکر انتقادی، حل مسئله، خلاقیت، همکاری، سواد دیجیتال، سواد رسانه ای و هوش هیجانی، به بخش جدایی ناپذیر برنامه های درسی در تمام سطوح تبدیل خواهد شد. سیاست گذاری باید با همکاری نزدیک با بخش خصوصی و کارفرمایان، اطمینان حاصل کند که نظام آموزشی، فارغ التحصیلانی را تربیت می کند که با نیازهای رو به تغییر بازار کار همسو هستند.

۴. حکمرانی هوشمند و داده محور

توسعه سیستم های داده ای ملی و منطقه ای که امکان جمع آوری، تحلیل و استفاده مؤثر از اطلاعات را در زمان واقعی فراهم می کنند، برای تصمیم گیری های مبتنی بر شواهد ضروری است. با حرکت به سمت تمرکززدایی، الگوهای حکمرانی شبکه ای که در آن دولت، مدرسه ها، جوامع، بخش خصوصی و سازمان های غیردولتی در تصمیم گیری و اجرای سیاست ها مشارکت دارند، اهمیت بیشتری خواهند یافت. نظام های ارزیابی باید از تمرکز صرف بر آزمون های استاندارد فاصله گرفته و رویکردهای جامع تری را اتخاذ کنند که شامل ارزیابی مستمر، خودارزیابی، ارزیابی هم تایان و سنجش طیف وسیع تری از مهارت ها و توانمندی ها باشد.

۵. پایداری و مسئولیت‌پذیری جهانی

سیاست‌گذاری آموزشی به‌طور فزاینده‌ای با اهداف توسعه پایدار سازمان ملل متحد (SDGs)، به‌ویژه SDG ۴ (آموزش باکیفیت)، پیوند خواهد خورد. این امر شامل ترویج درک جهانی، آگاهی زیست‌محیطی و مسئولیت‌پذیری اجتماعی است. تبادل دانش، تجربیات و نوآوری‌ها بین کشورها، از طریق سازمان‌های بین‌المللی، شبکه‌های دانشگاهی و پروژه‌های مشترک، برای حل چالش‌های مشترک آموزشی حیاتی خواهد بود.

آینده سیاست‌گذاری آموزشی، آینده‌ای است که در آن انعطاف‌پذیری، فراگیری، یادگیری مادام‌العمر و همکاری نقش محوری ایفا می‌کنند. غلبه بر چالش‌های موجود نیازمند دیدگاهی بلندمدت، تعهد سیاسی پایدار، سرمایه‌گذاری هوشمندانه و توانایی نظام‌های آموزشی برای انطباق مستمر با جهانی در حال تغییر است. سیاست‌گذاری موفق در این چشم‌انداز، سیاستی خواهد بود که نه تنها به نیازهای کنونی پاسخ می‌دهد، بلکه قابلیت انطباق و نوآوری را برای مواجهه با ناشناخته‌های آینده در خود دارد.

نتیجه‌گیری

این مقاله مروری جامع بر ماهیت دگرگون‌شونده سیاست‌گذاری آموزشی در قرن بیست‌ویکم ارائه داد. با پیوند دادن تحولات جهانی به چارچوب‌های نظری پویایی مانند «چرخه سیاست» و «حکمرانی شبکه‌ای»، ما نشان دادیم که سیاست‌گذاری آموزشی دیگر یک فرآیند خطی و ملی نیست، بلکه یک پدیده چندسطحی، جهانی‌شده و مبتنی بر شواهد است که تحت تأثیر نیروهای اقتصاد دانش‌محور و مطالبات عدالت اجتماعی قرار دارد.

بررسی‌ها سه محور اصلی را به وضوح نشان دادند:

تحول پارادایمیک: سیاست‌های آموزشی از تمرکز صرف بر دسترسی به سمت تمرکز بر کیفیت، نتایج و شایستگی حرکت کرده‌اند. این امر نیازمند پذیرش آموزش مادام‌العمر، شخصی‌سازی یادگیری با کمک فناوری و توسعه مهارت‌های قرن بیست‌ویکم (مانند C^۴S) است.

۲. چالش‌های اجرای چندوجهی: این تحولات به واسطه موانع ساختاری و فرهنگی با سختی روبه‌رو شده‌اند. مقاومت فرهنگی در برابر تغییر، شکاف عمیق میان سیاست و اجرا، و تشدید نابرابری‌های دیجیتال مهم‌ترین چالش‌های عملی هستند. سیاست‌گذاری مبتنی بر شواهد نیز با چالش اندازه‌گیری کارایی در برابر اهداف چندگانه (مانند PISA و توسعه جامع) روبه‌رو است.

۳. آینده حکمرانی شبکه‌ای: چشم‌انداز آتی مستلزم نهاده‌سازی حکمرانی شبکه‌ای و مشارکتی است. موفقیت منوط به ایجاد انعطاف‌پذیری در مسیرهای یادگیری، تضمین عدالت دیجیتال و ادغام مسئولیت‌پذیری آموزشی در چارچوب توسعه پایدار جهانی (ESD) خواهد بود.

این تحقیق پیامدهای مهمی برای طراحان و مجریان سیاست دارد: تعهد بلندمدت در برابر نوسانات سیاسی: سیاست‌گذاران باید مکانیزم‌هایی ایجاد کنند که اصلاحات آموزشی را از نوسانات کوتاه‌مدت سیاسی جدا سازد. موفقیت تحول آموزشی نیازمند تعهدات دست‌کم یک دهه‌ای است.

سرمایه‌گذاری بر ظرفیت اجرایی: تمرکز باید از صرفاً «تدوین سند سیاست» به «توسعه ظرفیت حرفه‌ای» تغییر یابد. این امر مستلزم آموزش معلمان به صورت پیوسته و متمرکز بر روش‌های نوین تدریس و استفاده از داده‌ها است. دیجیتالی‌سازی با رویکرد عدالت‌محور: فناوری‌ها ابزارهای توانمندساز هستند، نه عصای جادویی. هر گونه استراتژی دیجیتال باید با یک استراتژی موازی برای تضمین فراگیری دیجیتال همراه باشد تا شکاف‌های موجود تشدید نشوند. استفاده انتقادی از شواهد: سیاست‌گذاران باید از ابزارهای ارزیابی (مانند PISA) استفاده‌ای انتقادی داشته باشند و با ترکیب آن‌ها با داده‌های کیفی محلی، تصویری کامل‌تر از نیازهای واقعی نظام آموزشی ارائه دهند.

بطور کلی، تحول در سیاست‌گذاری آموزشی، یک «انتخاب» نیست، بلکه یک «ضرورت» در عصر جهانی‌شدن و تغییرات تکنولوژیک است. با درک عمیق از روندهای جهانی و چالش‌های اجرایی، و با اتخاذ رویکردهای حکمرانی منعطف و داده‌محور، نظام‌های آموزشی می‌توانند از مرحله بقا به مرحله شکوفایی عبور کنند. آینده موفق آموزشی، آینده‌ای است که در آن هر فرد، صرف‌نظر از پس‌زمینه خود، به شایستگی‌ها و مهارت‌های لازم برای مشارکت کامل و مؤثر در اقتصاد دانش‌محور و تحقق اهداف توسعه پایدار دست یابد.

منابع

- Andrews, D., Lebo, E., & Pritchett, L. (۲۰۱۷). *The Best of Times, The Worst of Times: Dealing with the new Insurgency of the Public Sector*. National Bureau of Economic Research.
- Andrews, R., Leblane, D., & Mertens, S. (۲۰۱۷). *Decentralisation in Education: Exploring the Concept and its Relationship with Quality and Equity*. UNESCO.
- Ball, S. J. (۲۰۱۷). *The education debate* (۳rd ed.). Policy Press.
- Ball, S. J., & Junemann, C. (۲۰۱۲). *Networks, New Governance and Education*. Policy Press.
- Becker, G. S. (۱۹۹۳). *Human Capital: A Theoretical and Empirical Analysis with Special Reference to Education*. University of Chicago Press.
- Coleman, J. S. (۱۹۶۶). *Equality of Educational Opportunity (The Coleman Report)*. Washington, D.C.
- Fullan, M., & Gallagher, T. (۲۰۲۰). *The power of professional capital: Transforming the learning of the students in the North East of England*. Teachers College Press.
- Fullan, M., & Gallagher, M. (۲۰۲۰). *The Devil Is in the Details: System Solutions for Equity, Excellence, and Well-being*. Corwin.
- Hanushek, E. A., & Woessmann, L. (۲۰۱۰). *The High Cost of Low Educational Performance: Evidence from the Americas*. World Bank Publications.
- Jones, M. G. (۲۰۱۳). The Policy Cycle. In *Routledge Handbook of Public Policy*. Routledge.
- Levin, B. (۲۰۱۸). *How Policy Shapes Education*. Routledge.
- Mundy, K., Green, A., Lingard, B., & Verger, A. (Eds.). (۲۰۱۶). *The Handbook of Global Education Policy*. Wiley.
- OECD. (۲۰۱۹). *OECD Skills Outlook 2019: Thriving in a Digital World*. OECD Publishing.
- OECD. (۲۰۱۹). *OECD Skills Strategy 2019: Skills to Thrive in the Future of Work*. OECD Publishing.

۱۵. OECD. (۲۰۲۰). *PISA 2018 Results (Volume I): What Students Know and Can Do*. OECD Publishing.
۱۶. OECD. (۲۰۲۳). *Education Policy Outlook 2023: Trends, Opportunities and Challenges*. Paris: OECD.
۱۷. Pane, J. F., Steiner, E. D., Baird, M. D., & Hamilton, L. S. (۲۰۱۵). *Continued Progress: Promising Evidence on Personalized Learning*. RAND Corporation.
۱۸. Popenici, S. A., & Kerr, S. (۲۰۱۷). Exploring the impact of artificial intelligence on teaching and learning in higher education. *Research and Practice in Technology Enhanced Learning*, 12(۱), ۱-۱۳.
۱۹. Rizvi, F., & Lingard, B. (۲۰۱۰). *Globalizing Education Policy*. Routledge.
۲۰. Schleicher, A. (۲۰۱۹). *World Class: How to Build a 21st-Century School System*. OECD Publishing.
۲۱. Selwyn, N. (۲۰۱۶). *Education and Technology: Key Issues and Debates*. Bloomsbury Publishing.
۲۲. Spillane, J. P. (۲۰۰۱). *Orchestrating Meaning: The Language of School Reform*. Teachers College Press.
۲۳. Spring, J. (۲۰۱۵). *Globalization of Education: An Introduction*. Routledge.
۲۴. Stoker, G. (۲۰۰۶). Why networks matter in local governance. *Urban Studies*, 43(۱۱), ۱۸۴۳-۱۸۶۱.
۲۵. Tikly, L. (۲۰۱۹). *Education for Sustainable Development in the Global South*. Routledge.
۲۶. Tomlinson, C. A. (۲۰۱۴). *The Differentiated Classroom: Responding to the Needs of All Learners*. ASCD.
۲۷. UNESCO. (۱۹۹۰). *Final Report: World Conference on Education for All*. Jomtien, Thailand.
۲۸. UNESCO. (۲۰۲۱). *Global Education Monitoring Report 2021/2, Reimagining Education: The Long and Uneasy Road from Education to the Sustainable Development Goals*. UNESCO Publishing.
۲۹. UNESCO. (۲۰۲۲). *Reimagining Our Futures Together: A New Social Contract for Education*. Paris: UNESCO.
۳۰. Verger, A. (۲۰۱۴). Global Governance in Education: The Role of International Organizations. *Education Policy Analysis Archives*, 22(۳۹).
۳۱. World Bank. (۲۰۲۱). *The State of Global Education after COVID-19*. Washington, DC.
۳۲. World Economic Forum. (۲۰۲۰). *The Future of Jobs Report 2020*. World Economic Forum.